

■ **محمد رضا کابینی**

در بیست و دومین روز از اسفندماه ۱۳۵۸، رهبر کبیر انقلاب اسلامی طی حکمی، نهادی در بنیان گذاردند که امروزه همگان آن را با عنوان «بنیاد شهید و امور ایثارگران» می‌شناسند. این ارگان از بدو تأسیس تا هم‌اینک، شاهد فراز و فرودهایی فراوان بوده که ثبت و بررسی آن، همت پژوهشگران و تاریخ‌نگاران انقلاب را می‌طلبد. گفت‌وشنودی که پیش رو دارد، به همین مناسبت با حجت‌الاسلام والمسلمین سیدمحمدعلی شهیدی محلاتی نماینده ولی فقیه، معاون رئیس‌جمهور و ریاست بنیاد شهید و امور ایثارگران انجام گرفته است. وی در این مصاحبه، ابتدا خاطرات خویش را از دوران طولانی ارتباط و مصاحبت با رهبر معظم انقلاب بازگفته و در فصل بعد، به مسائل و چالش‌های بنیاد در مقطع تصدی ریاست آن پرداخته است. امید آنکه مقبول افتد.

■ ■ ■

قبیل از پرداختن به موضوع تصدی ریاست بنیاد شهید و امور ایثارگران توسط شما، طرح چند پرسش مفید به نظر می‌رسد. اول اینکه بفرمایید پس از پیروزی انقلاب تا تصدی ریاست بنیاد، چه مسئولیت‌هایی را بر عهده گرفتید؟

بسم الله الرحمن الرحیم. در پاسخ باید خدمتتان عرض کنم که در اوایل تأسیس نظام اسلامی، وقتی کمیته‌امداد شکل گرفت، آقای کروی، مرحوم آقای عسگراولادی و آقای نیری در آنجا مسئولیت داشتند و بنده هم در آنجا مسئولی‌ت‌ را عهده‌دار بودم و به همین دلیل با دفتر حضرت امام هم ارتباط داشتیم. بعد کمیته انقلاب شکل گرفت که شهید آیت‌الله مفتح مسئولیت آن را به عهده داشتند و من معاون ایشان و مسئول کمیته‌های شهرستان‌ها بودم. موقعی که شهید مفتح ترور شدند، در کمیته مسئولیت جدیدی گرفتم. بعد از آن، مرحوم آیت‌الله مهدوی کنی مر استوسل کمیته ۱۱ کردند. پس از آن به عنوان نماینده حضرت امام به شهرپائی رفتم.

نشر به «پلیس انقلاب» را همان موقع منتشر می‌کردید؟

بله، توأم با این مسئولیت، از سال ۱۳۶۴ معاون پارلمانی-حقوقی وزارت سپاه شدم که در آن موقع، مسئولیت آن با آقای رفیق دوست بود. در سال ۱۳۶۷ به عنوان نماینده محلات و دلچیان به مجلس رفتم و رئیس کمیسیون که از طرف مجلس بودم، دو سال از کارم در مجلس گذشته بود که آن مقام معظم رهبری، به عنوان رئیس عقیدتی سیاسی نیروی هوایی منصوب شدم و هم‌زمان به مرکز اسلامی مونیخ رفتم و آنجا را تأسیس و دو سال هم در آنجا کار کردم. من قبل از شهادت شهید ستاری رفته بودم و وقتی آمدم، آقای بقایی فرمانده بود. چون بعد از دوره مجلس، مشاور پارلمانی وزارت خارجه بودم، به عنوان سر کنسول ایران در جده منصوب شدم و چهار سال آنجا بودم. بعد که به تهران برگشتم، به عنوان مدیر کل امور مجلس و بعد هم به عنوان معاون کنسولی و پارلمانی وزارت خارجه پس از آقای آصفی، مسئول کار شدم. از آنجا هم به بنیاد شهید آمدم.

رهبری در حکم انتصاب شما، به اعتمادی که به شما دارند اشاره کرده‌اند، بنابراین باید سابقه آشنایی‌تان با ایشان زیاد باشد. چگونه با ایشان آشنا شدید و اولین دیداری که با ایشان داشتید، در چه دوره‌ای بود؟

فکر می‌کنم اولین بار، سال ۵۷ خدمتشان رسیدم. ایشان از اعضای شورای انقلاب بودند و بنده به جلسات شورای انقلاب می‌رفتم که تلفن‌هایی را که از پاریس شده بود، اعلام کنم...

در مدرسه علوی؟

در مدرسه فقه آیت‌الله‌خمنه‌ای در آن دوره، عضو شورای انقلاب بودند. همچنین آیات؛ مطهری – که رئیس شورا بودند – بهشتی، مهدوی کنی، هاشمی رفسنجانی و... را هم در حاشیه همین جلسات می‌دیدم. قبلاً آوازه آیت‌الله خامنه‌ای را از شهید و دوران تبعید ایشان شنیده بودیم با ایشان، از آن زمان شروع شد. بعد از پیروزی انقلاب، ایشان در مجلس بودند و در عین حال، نماینده امام در شورای عالی دفاع هم شدند. آن زمان معاون پارلمانی سپاه شده بودم و ارتباط با مجلس زیاد شده بود و به همین دلیل، آقا را در مجلس زیاد می‌دیدم.

سال ۱۳۵۹، ۱۳۶۰؟

بله، قبل از شهادت آقای بهشتی بود. حزب که تشکیل شد، مرا به عنوان مسئول امور روحانیت به حزب دعوت کردند. آقا جزو مؤسسن حزب بودند و همین موجب شد که با ایشان نزدیک شوم. در همان زمان داستان بنی صدر و مشکلات بعدی پیش آمد. جلسه‌ای خصوصی تشکیل می‌شد که افراد محدودی در آن شرکت می‌کردند و تا قبل از شهادت شهید بهشتی، ادامه داشت. حاضران دائم در این جلسه، حضرت آقا، شهید بهشتی، مرحوم آقای موسوی اردبیلی و مرحوم آقای هاشمی رفسنجانی بودند. شهید باهنر هم عضو این جلسه بودند، منتها چون مسئولیت اجرایی داشتند، کمتر در آن شرکت می‌کردند. افراد دیگری که در آن جلسه شرکت می‌کردند، آقای ناطق‌نوری و آقای صفایی ارتش هم بودند. آقای امام کاشانی – که الان در بیت آقا هستند و آن موقع امام جماعت مسجد هفت حوض نارمک بودند – شرکت می‌کردند. آقای معادی‌خواه – که آن موقع وزیر ارشاد بود – شرکت می‌کرد. آقای حمیدزاده، آقای رستگاری و... هم بودند. ما در آن جلسات، کاملاً با آیت‌الله خامنه‌ای مصمیمی شدیم. این جلسه هر ۱۵ روز یک بار، به‌طور سیم در منزل اعضا تشکیل می‌شد و ما اخبار کف جامعه را جمع و در جلسه مطرح می‌کردیم. خلاصه بنده از آن موقع، نسبت به رهبر معظم انقلاب ارادت کامل پیدا کردم. ایشان هم ویژگی‌هایی داشتند که در کمتر کسی دیده می‌شود. واقعا سعه صدر، هوش و ذکاوت ایشان بی‌نظیر بوده و هست. تحلیلی‌هایی که ایشان در آن جلسات ارائه می‌دادند، حقیقتاً چشمگیر بود. در حزب هم، جلسات را معمولاً شهید بهشتی اداره و حضرت آقا هم گاهی در این جلسات شرکت می‌کردند. خاطرم

هست برای آخرین دیداری که با شهید بهشتی داشتم، به حزب رفتم. دیدم حضرت آقا دارند جلسه را اداره می‌کنند. جلسات حزب شب‌های دوشنبه تشکیل می‌شد و جمعیتی هم که شرکت می‌کردند، زیاد بود. البته یک جلسه روحانیون هم داشتیم که شب‌های پنج‌شنبه برگزار می‌شد. وقتی که رسیدم، آقا سؤال کردم آقای بهشتی کجا هستند و ایشان فرمودند: ایشان دارند در مسجد حزب، برای عده‌ای از جوانان صیغه عقد جاری می‌کنند. رفتم و دیدم ۲۰ تایی پسر و دختر با والدینشان آنجا هستند و جالب اینجاست که مهره‌ی اکثرشان، یک حج بود!

اوایل انقلاب، فرهنگ خانواده‌ها همین طور بود...

بله، موردی را که باید به اطلاع آقای بهشتی – که رئیس دیوان عالی بودند – می‌رسانم، منتقل کردم. عرض کردم: اگر اجازه بدهید، این موضوع را بررسی کنم. ایشان فرمودند: «من شما را کامل می‌شناسم، ولی چون فردی که به شما مراجعه و مسائلی را برایتان تعریف کرده است آشنای شماست و شاید در این موضوع تحت تأثیر او قرار داشته باشد، اجازه بدهید من خودم این موضوع را بررسی کنم و در جلسه شب دوشنبه پاسخ را به شما می‌دهم...»

همان یک‌شنبه شب انفجار حزب؟

بله، آن شب برابیم مشکلی پیش آمد و به حزب نرفتم که فاعه هفت تیر اتفاق افتاد و آقای بهشتی شهید شدند. بعد از آن داستان حفاظت‌ها زیاد و جلسات کم‌رنگ‌تر شد. آقای خامنه‌ای هم ترور شدند و دیگر نتوانستند تشریف بیاورند و نتیجتاً بعد از این قضایا، جلسات منظم حزب رو به تعطیلی رفت. با این همه از آن زمانی که در مجلس یانبروی هوایی بودم، باز ارتباط ما بیشتر شد، چون باید مسائلی از نیروی هوایی را به ایشان منتقل می‌کردم. تذکراتی به من می‌دادند که این کارها را انجام بدهید. بعد برای نیروی هوایی حکم دادند و ادامه یافت تا حالا که به عنوان نماینده ایشان در بنیاد شهید در خدمتتان هستم.

نگاه رهبری به مسئولیت شما و حساسیت‌هایی که به حوزه مسئولیت شما دارند چگونه است؟ اگر به زبان خاطرات بفرمایید بسیار جالب‌تر خواهد بود.

در نیروی هوایی که بودم، ایشان مسواری را به من

گفت‌وگو

کفت‌وگو ۸۸۴۹۸۴۹۹



«خاطراتی از پیشینه ارتباط با رهبری و نگاهی به فرصت‌ها و چالش‌های بنیاد شهید و امور ایثارگران»

در گفت و شنود با حجت‌الاسلام و المسلمین سیدمحمدعلی شهیدی محلاتی

آقافرمودند برای فاطمیون «تابعیت» درست کنید

ابلاغ می‌فرمودند. خاطرم هست در نیروی هوایی، موضوعی پیش آمده بود که فرمودند: «آن را پیگیری کنید و با بودن شما، نباید این اتفاق می‌افتاد!» مورد تشکلی می‌شد و جمعیتی هم که شرکت می‌کردند، زیاد بود. البته یک جلسه روحانیون هم داشتیم که شب‌های پنج‌شنبه برگزار می‌شد. وقتی که رسیدم، آقا سؤال کردم آقای بهشتی کجا هستند و ایشان فرمودند: «بکوشید فضا را سیاسی نکنید...» که من این کار را کردم و فقط پنج، شش نفر را از بیرون از بنیاد آوردام و در مجموع تاکنون، از وجود همان افرادی که در بنیاد بودند، استفاده کرده‌ایم. مریودید و تا می‌توانید، از افراد حاضر استفاده کنید...» که این کارها را انجام بدهید. مثلاً تأکید داشتند که: «نسبت به تعویض افراد، زود تصمیم نگیرید و تا می‌توانید، از افراد حاضر استفاده کنید...» که من این کار را کردم و فقط پنج، شش نفر را از بیرون از بنیاد آوردام و در مجموع تاکنون، از وجود همان افرادی که در بنیاد بودند، استفاده کرده‌ایم. مریودید و تا می‌توانید، از افراد حاضر استفاده کنید...» که این کارها را انجام بدهید. مثلاً تأکید داشتند که: «نسبت به تعویض افراد، زود تصمیم نگیرید و تا می‌توانید، از افراد حاضر استفاده کنید...» که من این کار را کردم و فقط پنج، شش نفر را از بیرون از بنیاد آوردام و در مجموع تاکنون، از وجود همان افرادی که در بنیاد بودند، استفاده کرده‌ایم.

تاکنون مسائلی که درباره بنیاد مورد نظر آقا بوده، از طریق آقای محمدی گلپایگانی یا آقای حجازی یا آقای وحید به بنده منتقل شده است. البته گاهی اوقات که سؤالاتی داشته‌ام، از خود ایشان پرسیده و پاسخ گرفته‌ام، ولی در مورد کارهای اجرایی از طریق آقایانی که اشاره کردم ارتباط داشته‌ام. خاطرم هست یک شب تلویزیون برنامه‌ای پخش کرده بود که مناسب نبود. همان شب آقا به یکی از اعضای دفتر فرموده بودند: «به آقای شهیدی رنگ بزیند و بپرسید داستان چیست؟...»

داستان از چه قرار بود؟

برنامه ۳۰: ۲۰ گزارشی تهیه کرده بود که پدر و مادر یک شهید در اهر، در مکان نامناسبی زندگی می‌کنند. جواب آماده و خدمتشان داده شد. خاطرم هست در یکی از جلسات، ایشان تأکید زیادی روی حمایت از مدافعین حرم، به‌خصوص لشکر فاطمیون فرمودند که: «باید از نظر قانونی جلو بروید و برای آنها تابعیت درست کنید». چون قبلاً در وزارت خارجه کار کرده بودم می‌دانستم اخذ تابعیت کار سختی است، خدمت ایشان عرض کردم که: داریم در مورد اعطای «قامت» به آنها و خانواده‌هایشان کارهایی را انجام می‌دهیم، ولی ایشان تأکید فرمودند که: «خبر، دربی اعطای تابعیت به آنها باشد». گفتم: «آقای‌انها بتابعیت، فردا می‌توانند رئیس‌جمهور و نماینده مجلس شوند». فرمودند: «شما به این جنبه از ماجرا

نگاه کنید که اگر فردا اینها به افغانستان بروند و طالبانی‌ها بپهنند اینها برای جنگ به سوریه‌رفته‌اند، همگی را قتل عام می‌کنند! حفاظت از این خانواده‌ها به دوش ماست، به همین دلیل حتماً برایشان تابعیت درست کنید و حتماً آنها را زیر پوشش بنیاد شهید بگیرید.» عرض کردم: تا جایی‌که در توان ما بوده، این کارها را انجام بدهیم. مثلاً تأکید فرمودند: «بکوشید فضا را سیاسی نکنید...» که من این کارها را کردم و فقط پنج، شش نفر را از بیرون از بنیاد آوردام و در مجموع تاکنون، از وجود همان افرادی که در بنیاد بودند، استفاده کرده‌ایم. مریودید و تا می‌توانید، از افراد حاضر استفاده کنید...» که من این کارها را کردم و فقط پنج، شش نفر را از بیرون از بنیاد آوردام و در مجموع تاکنون، از وجود همان افرادی که در بنیاد بودند، استفاده کرده‌ایم.

چه مواردی است؟

واقعیت این است که بنیاد شهید، سازمان گسترده‌ای است، روزی که آقای روحانی به من گفتند به بنیاد شهید برو، اشاره کردند که: بنیاد شهید به اندازه دو سه وزارتخانه است! وقتی وارد کار شدم، دیدم که بیش از این حرف‌هاست! ما الان ۳ میلیون و ۳۰۰ هزار نفر را زیر پوشش داریم که اداره و جلب رضایت آنان، فوق‌العاده دشوار است. قوانینی داریم که متعلق به ۳۵۰۳۰ سال قبل است که دست و پا گیر هستند و اجازه نمی‌دهند ما به اهدافمان برسیم. با این همه به اعتقاد من، خدمت کردن به خانواده‌های شهیداشیرین است. همین که بتوانم مشکل خانواده‌ای را حل کنم، شیرین‌ترین خاطره برابم رقم می‌خورد. تشاندن لیخند روی لب‌های فرزند یک شهید یا یک جانباز، برابم بهترین شیرینی است و دلم می‌خواهد بتوانم کارهای زیادی را انجام بدهم، ولی با امکانات کمی که دارم، نمی‌توانم پاسخگوی همه نیازها و



۹روزنامه جوان اشماره ۵۰۵۰

از اینکه فرزندی را تحویل جامعه داده‌اند که تا پای جان فداکاری کرده است» ما از ابتدا، این طرح سپاس را پایه‌گذاری کردیم که خود آقای رئیس‌جمهور، وزرا و سایر مسئولان در آن شرکت کردند. در سال گذشته در سراسر کشور حدود ۴۲۰ هزار دیدار داشتیم که تعداد کمی نیست.

اجرای این طرح، چقدر روی روحیه ایثارگران تأثیر داشته است؟

۸۰ درصد راضی هستند. ۲۰ درصد خواسته‌ای داشته‌اند که نتوانسته‌ایم انجام بدهیم و اسباب گلایه آنها شده است که پس چرا آمدند و به من گفتند کاری را انجام می‌دهند و ندادند؟ به نظرم این طرح سپاس تا حدود ۸۰ درصد، موفق بوده است.

به نظر می‌رسد بنده بنیاد، بوروکراتیک سنتگین و کرخت شده است و نیاز به تحول دارد، چه برنامه‌ای در این زمینه دارید؟

کسانی را که استخدام بنیاد هستند، نمی‌شود کنار گذاشت. تاکنون عده‌ای از نیروهای جوان را بین آنها تزییق کرده‌ایم. الان داریم فرزندان خود کارکنان را جایگزین آنها می‌کنیم. از دیپلم تا دکترا، نیروهایی را تزییق کرده‌ایم. طبیعی است تا اینها را کاملاً جانشین پیشینیان خودشان نکنیم، طول می‌کشد، با این همه، من آینده بنیاد را برای هفت، هشت سال آینده، پویا و پرتحرک می‌بینم.

به نظر می‌رسد بنده بنیاد هم بزرگ شده است و هم پیر. برای حل این معضل، چه برنامه‌ای دارید؟

ما بنده را اسامادهی و حجم آن را کم کرده‌ایم. بالای ۱۲ هزار بود و الان بین ۹ تا ۱۰ هزار نفر شده است. خودم هم احساس کرده‌ام که در اجرا مشکلاتی داریم که امیدواریم با نیروهای جوانی که می‌آوریم، و به عنوان جانشین‌پروری دوره‌هایی را برایشان می‌گذاریم تا کار را یاد بگیرند و وارد عرصه شوند، امیدواریم در آینده بر نشاط و تحرک بنده بنیاد بیفزاییم.

اگر دو باره به شما این مسئولیت پیشنهاد شود، قبول می‌کنید؟

کار بسیار سخت و سنگینی است و واقعأ انسان را پیر می‌کند. من هم با سختی‌های بسیاری مواجه بوده، اما تحمل کرده‌ام، چون خدمت به خانواده‌های ایثارگران را بسیار پرازش می‌دانم و معتقدم اگر تا به حال کاری نکرده‌ام، حداقل در این عرصه اجری اخروی داشته باشیم. درباره

د

در همین سال گذشته، ۲ هزار مدافع حرم به شهادت رسیدند که تحت پوشش بنیاد شهید قرار گرفتند. با این کار پدر، مادر، همسر، فرزندان و کلاً خانواده‌های این عزیزان هم تحت پوشش قرار گرفته‌اند. اگر به‌طور متوسط هم حساب کنید، با هر شهید، پنج نفر تحت پوشش قرار می‌گیرند که مجموع تحت پوشش قرار گرفتگان سال گذشته، می‌شود ۱۰ هزار نفر! این جمعیت فقط در ظرف یک سال به جمعیت تحت پوشش بنیاد شهید اضافه شده است

دوره بعد، هم فعلأ تصمیم‌گیری و سخن گفتن زود است و کلام آخر؟

باید خدمتتان عرض کنم که امروزه فرهنگ مقاومت و ایثار ما را به جایگاهی رسانده است که مسئولین کشورمان، در برابر هر گونه زورگری و زیادعه‌خواهی دشمنان این مرزوبوم استنادگی می‌کنند، ضمن اینکه فداکاری فقط در جبهه نیست و امروز در پشت جبهه مصداق زیادی پیدا کرده که بازترین آن حضور در جبهه فرهنگی است. هر شخصی در هر جایگاهی می‌تواند مروج فرهنگ ایثار و شهادت باشد و امروز بیشتر و بیشتر از همه، فرزندان شهدا موظف هستند امانت پدر را که همان فرهنگ شهادت است، حفظ کنند. درباره روز ۲۲ اسفند هم باید این نکته را عرض کنم که از روزی که به بنیاد آمدم و با عنایت به رهنمودهای مقام معظم رهبری، تصمیم گرفتیم روز شهید بیشتر و بیشتر در جامعه و محافل فرهنگی ما شناخته شود. برای تحقق این منظور هم، در سال ۹۱ یک بررسی و همه‌پرسی انجام و مشخص شد تنها یک چهارم جامعه روز شهید را شناخته بودند، این در حالی است که در سال ۹۲ این آمار، حدود ۱۷ درصد افزایش یافت و در سال‌های ۹۳ و ۹۴ نیز به ترتیب ۳۷ و ۴۶ درصد جامعه را روز شهید آشنا شدند. در این روز ما باید امر دقیقی از جامعه ایثار و شهادت ارائه کنیم. در همین راستا باید عرض کنم که تا سال ۵۸، آمار شهدا به بیش از ۱۰ هزار نفر رسید و بخشی از این شهدا قربانیان ترورهای اول انقلاب بودند. در حال حاضر حدود ۲۳۰ هزار شهید داریم که ۲۱۰۰ شهید مدافع حرم هم به این آمار اضافه شده است و ما خود را موظف به خدمت‌رسانی به این عزیزان می‌دانیم.